

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه
نویسنده: روزبه آقاجری
۰۳ اگست ۲۰۱۳

گزاره‌هایی پراکنده در باره‌ بازشناسی یک لیبرال واقعاً موجود

این گزاره‌ها هر چند پراکنده و نامنسجم به نظر می‌رسند اما در آن‌ها کوشش شده است به برخی نشانه‌های تعیین‌کننده و متمایزکننده اشاره شود. تنها می‌ماند زبان طنزگونه آن که بیش از هر چیز دیگر به موضوع این گزاره‌ها بر می‌گردد: لیبرالیسم واقعاً موجود. این را هم بگویم که هر چند تمایزات مهمی میان لیبرال‌های ایرانی و دیگر جاها وجود دارد اما آن‌ها خصیصه‌های مشترکی دارند که سعی شده است در این گزاره‌ها نشان داده شود. بی‌شک می‌توان این سیاهه را گسترده‌تر و دقیق‌تر کرد.

۱. یک لیبرال واقعاً موجود، همواره سایه‌ی شیخ هول‌آور کمونیسم را بر سر و در پی خود حس می‌کند. او درک تاریخی هول‌آوری دارد از آنچه «به‌شکل تاریخی» درک نکرده است. او هنوز همان احساسی را از سر می‌گذراند که بورژواها و همکاسه‌های اندام‌وارشان با خواندن جمله‌ی نخست مانیفست حزب کمونیست از سر می‌گذراندند. به همین دلیل، یک لیبرال واقعاً موجود، نان هیچ ایده‌ای از گلویش پائین نمی‌رود مگر با آب کمونیسم‌ستیزی. آن حالتی را که یک لیبرال واقعاً موجود در هنگام ستیزه‌نظری یا عملی با کمونیسم از سر می‌گذراند، تنها می‌توان با مفهوم «ژوئیسانس» تبیین کرد؛ کیفی دردآور.

۲. یک لیبرال واقعاً موجود، درکی روشن، ژرف و گسترده از «آزادی» دارد و آن درک را در یک گزاره‌ی بنیادی خلاصه می‌کند: «آزادی خوب است». ارجاع لحظه‌به‌لحظه و بی‌ربط و باربط به این گزاره، او را از هر فرد دیگری متمایز می‌کند. تفاوت میان فرد کم‌سواد لیبرال با فرد فرهیخته‌ی لیبرال در شکل کاربرد و دفعات تکرار است نه در کیفیت درک.

۳. یک لیبرال واقعاً موجود، یا از آزادی حقوقی حرف می‌زند یا از آزادی فرصت‌ها.

۳-۱. آزادی حقوقی برای یک لیبرال واقعاً موجود، ناشی از حقوق بنیادی همه انسان‌ها نیست بلکه همواره محبوس در چارچوب «تحقق قانون یا رویه‌های قانونی تا آنجا که ممکن باشد» است. گذشت دوران کسانی که به ارزش‌هایی واقعی باور داشتند و می‌مردند تا دیگری بتواند حرفش را بزند.

۳-۲. آزادی فرصت‌ها برای یک لیبرال واقعاً موجود، چونان «نعمتی الهی» است. باران فرصت‌ها می‌بارد و این، نعمتی الهی [ناشی از سازوکار سرمایه‌دارانه] است و باید شکرگذار آن بود، حال دیگر کاری نداریم کجا می‌بارد، چقدر می‌بارد، چگونه می‌بارد، اصلاً می‌بارد یا نمی‌بارد، آیا واقعاً باران می‌بارد یا سنگ می‌بارد، آیا برای یکی نیم‌قطره

می‌بارد و برای کسی دیگر یک بشکه و مانند آن. او می‌گوید «در سرمایه‌داری آزادی فرصت‌ها هست و نمونه‌اش بیل گیتس که فقیر بود و پولدار شد» و دیگر کاری با بقیه مسائل ندارد: مضحکه‌ای عالی.

۴. یک لیبرالِ واقعه‌موجود، قدرتِ نظریِ سهمگینی در «خلطِ مبحث»، «ساده‌انگاریِ روش‌شناختی و تفسیری» و «ژاژخانی» دربارهٔ مارکسیسم دارد. این ویژگی در همه گونه‌های یک لیبرالِ واقعه‌موجود، مذهبی و نامذهبی، متفکر و نامتفکر مشترک است. بخشِ بزرگی از انرژیِ مارکسیست‌ها صرفِ تصحیحِ بدفهمی‌ها، ساده‌انگاری‌ها و ژاژخانیِ آن‌ها شده است.

۵. یک لیبرالِ واقعه‌موجود، میلیِ هراس‌آور به «پدیده‌های صرف» دارد. از آنجائی که هر لحظه جهان ما بیش‌ازپیش در جهان سرمایه‌داری ادغام و در رسانه‌های آن پدیدار می‌شود، این میلِ لیبرالی کاملاً توجیه دارد. بررسی و تأییدِ آنچه پدیدار می‌شود، تأییدِ ضمنیِ خودِ سرمایه‌داری است. «بررسیِ ساختارهای پدیدار و فرارفتن از علم برآمده از درکِ پدیده‌های صرف» همان‌قدر خشم و سردرگمیِ یک لیبرال را بر می‌انگیزد که سخن‌گفتن از ماتریالیسم تاریخی.

۶. یک لیبرالِ واقعه‌موجود ممکن است به توانِ نظریِ خود، قدرتِ استدلال و حقانیتِ ایدئولوژیکِ خود ببالد و بر پایهٔ آن خود را متمایز کند اما همواره، در تحلیلِ نهائی، به «شگفتی‌ها و پیروزی‌ها»ی سرمایه‌داریِ واقعه‌موجود ارجاع می‌دهد و خود را با ساده‌لوحانِ هم‌مسلكش یکی می‌کند. او دستِ آخرِ راهی جز پناه‌بردن به دامنِ جهانِ واقعه‌موجود سرمایه‌داری ندارد.

۷. باید همواره به دست‌های یک لیبرالِ واقعه‌موجود نگاه کرد نه به دهانش.

۸. «روسی جوان - راهبه پیر»: یک لیبرالِ واقعه‌موجود با پیشینهٔ چپ، بی‌کم‌وکاست یک چپِ سابقِ بد با نگرشِ راست بوده است. یکی از ویژگی‌هایِ مشخص و آشکارِ یک لیبرالِ واقعه‌موجودِ سابقاً چپ، «کینه‌توزیِ کورکورانه»ی او نسبت به هر چیزی است که ممکن است به‌شکلیِ ربطی به چپ پیدا کند. این گونه را می‌توان با این ویژگی‌ها شناخت: ۱. زور می‌زند جابه‌جا با به‌جا گذاشتنِ نشانه‌هائی، گذشتهٔ چپِ خود را - به رغمِ انکارِ تام‌وتمامِ آن - به رخ بکشد؛ ۲. اولین کتابی که معرفی می‌کند - بسته به مقدارِ شعوری که برای طرف مقابلِ قائل است - یا «مزرعهٔ حیوانات» است، یا «روان‌شناسی توده‌ها» یا «جریان‌های اساسیِ مارکسیسم»؛ ۳. لقلقهٔ زبانش «توتالیتاریسم» است گویا که هیچ نظام، شکلِ حکومت یا ایدئولوژیِ دیگری جز آن در جهان نبوده و نیست: یا توتالیتاریسم یا لیبرالیسم؛ ۴. کلیدواژهٔ خواب‌ها، نوشته‌ها، دردِ دل‌ها، دل‌نوشته‌ها و پندواندزهایش «ستالین» و «شوروی» است. او به‌شکلیِ بیمارگونی در این وضع، مصداقِ گزارهٔ یک می‌شود؛ ۵. تهوع‌آورترین وضع را هنگامی پیدا می‌کند که از مارکسیسم، کمونیسم و چپ حرف می‌زند. دقیقاً از حالتِ تهوعی که در مغزِ ایجاد می‌شود، می‌توان آن‌ها را شناسائی کرد.

۹. یک لیبرالِ واقعه‌موجود تا زمانیِ روادار و معقول است و تا جایی می‌توان او را قابلِ تحمل دانست که در تضاد با وضعِ واقعی‌اش یا باورهایِ مذهبیِ قبلی‌اش، دچارِ زبان‌پریشی و سپسِ روان‌پریشی نشده باشد.

۱۰. یک لیبرالِ واقعه‌موجود، تا آنجائی برای دیگران به «حقوقِ اولیه و تخطی‌ناپذیرِ انسان‌ها» مانندِ آزادیِ بیان، آزادیِ اجتماعات و مانندِ آن باور دارد که آن دیگران ۱. کمونیست یا مارکسیست نباشند ۲. واقعاً بتوان آن‌ها را انسان به حساب آورد ۳. در چارچوبِ «قانون» قرار بگیرند.

۱۱. برای یک لیبرالِ واقعه‌موجود از آنجائی که جامعه [البته اگر چنین مفهومی را بپذیرد] چیزی جز گردآمده‌ای از شهروندان و دولت نیست پس نه طبقه‌ای وجود دارد، نه ستیزه‌ای که ناشی از وضعِ متفاوتِ طبقاتی باشد. صرفاً «ناهمخوانیِ منافع» وجود دارد که آن هم از طریقِ «چانه‌زنیِ مسالمت‌آمیز» یا «دستِ پنهانِ بازار» حل می‌شود. سیاستِ چیزی جز همین لابیگری و چانه‌زنیِ مسالمت‌آمیز با دولت یا دیگر شهروندان نیست. آنچهِ حدواندازهٔ این

چانهزنی را برای گروه‌های مختلف شهروندان مشخص می‌کند قانون و حقوق است که خود این‌ها پیش‌فرض‌های اساسی لیبرالی و البته فرضی بنیادی را در خود تجلی داده اند: مالکیت.

۱۲. آینده در وضع کنونی ایران، تماماً از آن لیبرال‌های واقع‌موجود از هر نوع است. می‌شود به‌سادگی نشان داد که همه نیروهای فعال [حاکم] در فضای سیاسی کشور - از لیبرال‌های خداناباور تا حزب‌اللهی‌های دواتشه، از اصلاح‌طلب‌های رنگارنگ تا اصول‌گرایان یقه‌دران - روند ادغام در وضعی میانی را از سر می‌گذارند. شگفتی ناشی از شنیدن حرف‌های تند لیبرالی از دهان حزب‌اللهی‌ها و حرف‌های فاشیستی از لیبرال‌های حقوق‌بشری تنها ناشی از آشفتگی اولیه است.

۱۳. لیبرالی‌شدن جاری در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران، به شکل ظریفی در شکل‌های متنوعی از «حادفردیت» نمود یافته و در جای‌جای حیات ذهنی و اجتماعی رسوخ کرده است.